

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد قراگوزلو
۱۷ جولای ۲۰۱۳

کودتا- انقلاب و انتخابات آزاد! به بهانه تحولات مصر

هر سپیده دم
گل سرخ مرا بیدار می کند
با سپیده و بژ خورشید
اما
امروز صبح گل سرخ به سراغ من نیامد
چرا که تو او را کشته بودی
ژنرال مرگ!
آلن بوسکه
خطاب به: آگوستین پینوشه

در آمد(ارتش ملی نوال سعداوی؟)

تحولات جاری مصر یک بار دیگر سه مقوله انقلاب- کودتا و انتخابات را به عرصه مباحث سیاسی کشید. تحلیل های فراوانی در اثبات این یا آن جنبه مورد نظر پیش آمد و نمونه را خانم نوال سعداوی به آن بخش از تفاسیری که حوادث کنونی مصر (عزل محمد مرسی) را کودتا می خواند تاختند و از وقوع یک انقلاب مردمی در کشور خود دفاع کردند. به نظر نوال سعداوی – که در میان چپ ایران نیز از قرار محبوبيتی دارند- "انقلابیون به ارتش ملی رو کردند و ارتش واکنش نشان داد... پولیس نیز به جای رژیم به مردم خدمت کرد."

<http://www.afgazad.com/Siasi-13/071313-T-Aawaa-Baiaat-Merser-Ingelaab-Mardomy.pdf>

چنین برداشت وارونه ای از نقش ارتش در جریان کنترل اوضاع انقلابی مصر سخن نمی گوید و از دخالت مستقیم نظامیان به سود سرمایه و حفظ ساختارهای نظام سیاسی حاکم پرده بر نمی دارد و یک سازمان ضدانقلابی را که علاوه بر مشارکت مستقیم در سرکوب انقلاب همیشه پاسدار ایمنی روند انباشت سرمایه بوده است، تطهیر می کند. لابد نوال سعداوی نیز مانند ما می داند که ارتش مصر بیش از ۴۰ درصد اقتصاد این کشور را در دست خود دارد و از بیخ و بن ارتشی ضد مردمی است. اصولاً نه ارتش مصر بلکه هر ارتش حرفه یی دیگری نمی تواند در خدمت آرمان های انقلاب و زحمت کشان باشد و خواه نا خواه در اختیار دفاع از حاکمیتی قرار می گیرد که مزدش را می پردازد. مضاف

به این که به نظر ما با وجود و حضور ارتش مصر اصولاً سخن گفتن از انتخابات دموکراتیک امری واهی است. ما، در جریان تحولات بعد از برکناری حسنی مبارک طی مقاله ای (ایران و مصر ولی افتاد مشکل ها) به این مهم وارد شدیم و چنین نوشتیم:

"انتخابات آزاد در مصر و هر جای مشابه دیگری تنها زمانی می تواند برگزار شود:

الف. کل نیروهای نظامی، پولیسی و امنیتی منحل شوند. در مورد مصر از این بابت جای هیچ نگرانی نیست. اسرائیل بدون فرمان تصمیم سازان لابی ایپک و بدون هم آهنگی با ایالات متحده قلمرو مصر را تهدید نخواهد کرد. اصولاً همه دولت های امپریالیستی این نکته را خوب می فهمند که نباید به هیچ انقلابی با نیروی نظامی مستقیم حمله کرد. به هر شکل با وجود حاکمیت شورای نظامیان طرح مقوله انتخابات آزاد مهمل است.

ب. در کنار انحلال ارتش و پولیس، برگزاری انتخابات آزاد مستلزم این است که کل امکانات تبلیغاتی و رسانه یی – از جمله رادیو و تلویزیون دولتی مصر – در اختیار نیروهای انقلاب قرار گیرد. واضح است که در شرایط کنونی جریانات لیبرال، ملی و بنیادگرا می- توانند حتا بی نیاز از رسانه های واقعاً موجود دولتی به حامیان فرامرزی خود تکیه بزنند و سوار بر امواج رسانه یی امپریالیستی و دولت های منطقه بر افکار عمومی تأثیر بگذارند.

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=35724>

سه شنبه ۲۶ بهمن [دلو] ۱۳۸۹ مصادف با ۱۵ فیروزی ۲۰۱۱"

دولت های امپریالیستی غرب- که از ساختار به غایت ارتجاعی ارتش مصر دفاع می کنند و سالانه کلی پول و اسلحه به جیب ژنرال ها می ریزند- در قالب یک پز "دموکراتیک" به ترکیب دولت جدید مصر انتقاد کردند که یک دولت دموکراتیک (اخوان المسلمین) را که در متن انتخابات آزاد به قدرت رسیده است به زیر کشیده اند و عملکردشان عین کودتا است. این دولت ها البته به ما نگفتند که عمل کرد ارتش به فرماندهی ژنرال طنطاوی در جریان برکناری حسنی مبارک و زمینه سازی عروج اخوان و محمد مرسی چه بوده است؟

قصد، حوصله و فرصت ورود به این بحث پرمایه را نداشتیم و اینک نیز وارد آن نشده ام. تنها زمانی که گروهی از دانشجویان قدیمی ام مسأله مصر را زیر سؤال برده و با نگارنده به اشتراک گذاشتند بر آن شدم نکاتی را به میان نهم. من بر این گمانم (و در جریان گفت و گو با رضا گوهرزاد در تی وی اندیشه و برنامه "گام به گام با خبرها" نیز یادآور شدم) که تحولات اخیر مصر بر متن یک کودتای کلاسیک شکل بسته است. لینک:

<http://www.youtube.com/watch?v=BF1w3U1WbwY>

باری آن چه در پی می خوانید بخش فشرده ای است از یک کتاب قدیمی. کتاب "فکر دموکراسی سیاسی" (مؤسسه انتشاراتی نگاه، تهران: ۱۳۸۵) ابتداء برای دانشجویان علوم سیاسی طراحی و تدوین شد. طرح اولیه کتاب مشتمل بر دو مجلد بود. کتاب اول دموکراسی سیاسی و پارلمانی و کتاب دوم دموکراسی کارگری و سوسیالیستی. قرار بود که هر دو مؤلفه از منظری تئوریک و مبتنی بر آخرین یافته های مطالعاتی و تحقیقاتی استادان علوم سیاسی مدون و منتشر شود. در نتیجه نگارنده ضمن مشورت با همکاران خود و بهره مندی از نظرات و پژوهش های موجود دست نوشته های مبسوطی را رقم زد که در برآورد اولیه از اقتصاد کلام عبور کرد. مجلد اول از هفت خوان وزارت ارشاد با کلی رفت و برگشت گذشت و منتشر شد و مجلد دوم (دموکراسی سوسیالیستی) هرگز مجال چاپ و نشر به شکل کتاب نیافت. خلاصه ای از بحث دموکراسی سوسیالیستی در چند مقاله بسیار مفصل در فضای مجازی منتشر شد. تحت عناوین "دموکراسی کارگری" و "دموکراسی سوسیالیستی". و این آخری در مجله مهرگان (شماره ۱۰) چاپ شد.

<http://mehreganmag.com/contents/mehregan>

کوتاه کنم. آن چه در پی می آید سه چهار صفحه از بخش پنجم کتاب اول است. شک ندارم که از کاستی فراوان بهره

برده است و در بهترین تخمین نیز مبحثی بسیار کلی و ابتر است. بسیاری از مباحث آن کتاب و این نوشته کپی شده اینک مورد قبول من نیست اما در شرایط کنونی که تب انتخابات و کودتا و انقلاب جهان ما را انباشته است می تواند یک تلنگر خفیف باشد. اگر فرصتی پیش آید در مورد دموکراسی و ارتباط آن با نان، بسیار و پرشمار خواهیم نوشت.

کودتا،^۱ پادگفتمان انتخابات و انقلاب

دولت‌های کودتائی در همه جای دنیا با توپ و تانک و تشر قدرت سیاسی را کسب می‌کنند. گسترش دامنه بحران‌های اقتصادی بر زمینه حجم فزاینده نارضایتی توأم با تشنّت مردم و فقدان تشکّل های کارگری و تحزب نیافتگی جامعه همواره بستر ساز وقوع کودتاهای نظامی و شبه نظامی بوده است. اگر انتخابات شکل مسالمت آمیز کسب قدرت سیاسی است، در مقابل کودتای صورت نظامی و قهر آمیز و از **بالای** همان فرایند است. از این منظر کودتا پادگفتمان انتخابات تلقی تواند شد. تاریخ سیاسی اجتماعی ایران معاصر دو کودتا را ثبت کرده است. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ اگر چه بساط یکی از ارتجاعی‌ترین حکومت‌های عشیرمی را بر چید و دولتی شبه مدرن به روی کار آورد که متکی به نظام سنتی و عشیرتی نبود، اما به سبب وابستگی طرح و برنامه و شخصیت اصلی کودتا به قدرت‌های امپریالیستی - و به طور مشخص انگلستان - کشور را وارد دوران جدیدی از استعمارزدگی کرد. این روند که در جریان دولتی شدن صنعت نفت، و تحقق حاکمیت ملی مختل شده بود، با کودتای ۲۸ مرداد [اسد] ۱۳۳۲ به شیوه‌ای تازه احیاء شد و سمت و سوی وابستگی و استعمار زدگی کشور را از مسیر انگلستان به سوی ایالات متحده امریکا عوض کرد. فقدان جامعه سیاسی و غیبت احزاب توانمند و فراگیر در میدان تحولات سیاسی، افزایش دامنه تضاد و تعارض میان جبهه توسعه‌گرا، ملی و اصلاح طلب، آشفتگی اجتماعی و چند قطبی شدن قدرت ملی در نتیجه کشمکش‌های جاه طلبانه میان حزب توده، نهضت آزادی و روحانیان از فوری‌ترین دلایل موفقیت کودتائی به حساب می‌آید که در نتیجه آن فراگرد تحولات دموکراتیک کشور به مدت ۲۵ سال دچار وقفه و رکود شد و به محاق استبداد پهلوی رفت....

به تحقیق همه کسانی که درباره «کودتا» نظریه ساخته و پرداخته‌اند، بر عنصر «زور» و حضور «نظامیان» در متن این فراگرد تأکید کرده‌اند. چنان که دانسته است تشکیلات انسانی انتخابات از سه رکن برگزار کنندگان، انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان نضج گرفته است. در قیاس با سازمان انتخابات دموکراتیک تشکیلات انسانی کودتا فقط از یک رکن برگزار کننده شکل بسته است. در این جا برگزار کنندگان که در واقع همان کودتاچیان هستند، به تنهایی وارد میدان می‌شوند و ضمن حذف دو رکن انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان به شکل قایم به خود عمل می‌کنند. چنین عمل‌کردی که در غالب موارد یک پای ثابت آن را نظامیان می‌سازند و تیپ‌های عملیاتی‌اش را لومین ها و اوباش تشکیل می‌دهند، همواره از حمایت مادی و رسانه‌ای یک قدرت برتر خارجی سود می‌برد. گذشته از مباحث مرتبط با ریخت شناخت کودتا، ماهیت اکثر کودتاهای بعد از جنگ جهانی دوم مؤید دخالت مستقیم ایالات متحده امریکا به شیوه پشتیبانی تسلیحاتی و تبلیغاتی از کودتاچیان است که برای اعاده نظم نظام واژگون شده سرمایه‌داری و ایجاد ثبات در رژیم‌های به تعلیق درآمده وابسته به سرمایه‌داران بزرگ زمام قدرت را به دست گرفته‌اند. **داریوش آشوری** بدون طرح این مباحث ضروری، تعریفی شتاب زده و کوتاه از کودتا ارائه داده است:

«تغییر ناگهانی دولت به زور به دست مقامات دولتی و ارتشی. فرق آن با انقلاب این است که کودتا

از بالا و به دست افرادی از دستگاه دولت یا طبقه حاکم انجام می‌شود، در حالی که انقلاب طغیان

مردم و طبقات پائین بر ضد دولت است. کودتا غالباً با تصرف ایستگاه‌های رادیو و مراکز مهم

ارتباطی (ایستگاه راه آهن، فرودگاه) و بناهای مهم دولتی آغاز می‌شود.» (داریوش آشوری، ۱۳۶۴)

^۱. کودتا واژه‌ای مرکب از: coup (برافکندن) و etat (دولت) در زبان فرانسه: coup d'etat. -- صص، ۱۴۰-۱۴۱)

غیر علمی بودن تعریف آشوری اظهر من الشمس است. نخست این که مقایسه کودتا و انقلاب قیاسی ناوارد است که تنها وجه مشترك آن استفاده از حربه زور (اسلحه) به منظور تغییر دولت است. اگر چه انقلاب فقط هدف تغییر قهر آمیز دولت را تعقیب نمی کند و به کل ساختارهای حاکمیت سرمایه یورش می برد و نظام اجتماعی تولید سرمایه داری را به سود بستر سازی اقتصاد سوسیالیستی از طریق کسب قدرت سیاسی واژگون می سازد. دوم، تصویری که از انقلاب - در این تعریف - ترسیم شده نیز مخدوش است. "طغیان مردم و طبقات پائین بر ضد دولت یعنی چه؟" ("بر ضد" که در زبان آشوری زبان شناس آمده غلط است!) "طبقات پائین" چه صیغه ای است و آشوری آن ها را از کجا پیدا کرده است؟ مگر در يك جامعه طبقاتی در عصر امپریالیسم به جز دو طبقه کارگر (پرولتاریا) و سرمایه دار (بورژوازی) و قشر میانی و گسترده خرده بورژوازی؛ طبقه دیگری نیز وجود دارد؟ وقتی که نویسنده ای به قصد نقد و بررسی مناسبات سیاسی و اجتماعی، از تحلیل طبقاتی بهره می برد - در این جا منظور ما داریوش آشوری است - الزاماً می باید به مباحث اکادمیک و کلاسیک مکتبی که بر این اساس (مناسبات تولیدی و سیاسی طبقات) مسایل جامعه را تجزیه و تحلیل علمی کرده است، پای بند و وفادار باشد. گذشته از درك غلط و پوپولیستی آشوری از پدیده انقلاب، قدر مسلم این است که بر مبنای تحلیل طبقاتی از انقلاب در عصر امپریالیسم می توان قیام انتاگونیستی طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار و دولت حافظ منافع "سرمایه" را انقلاب تلقی کرد. فرآیندی که طی آن مالکیت بر وسایل تولید از سلطه بورژوازی و سیطره کارتل ها و تراست ها خارج می شود و ارزش اضافه ناشی از کار و تولید به استخدام رفاه اکثریت جامعه (کارگران، دهقانان، زحمت کشان، تهی دستان، و به قول آشوری "طبقات پائین!!") در می آید.^۲ بدیهی است که چنین تحولی در بن ساخت های جامعه می باید از سوی سازندگان جامعه (اکثریت مردم) محقق شود. در واقع انقلاب خلاف کودتا سه رکن اساسی انتخابات را در هم نمی شکند، اما از آن جا که انقلاب توسط انقلابیون (همان انتخاب کنندگان) علیه نظم حاکم یا پیشین (برگزار کنندگان، دولت) صورت می گیرد و طبقه ای بالنده را جایگزین طبقه میرنده، کهنه و ارتجاعی می کند، بدین اعتبار نمایندگان سیاسی طبقه انقلابی همان نقش انتخاب شوندگان را ایفاء می کنند. از يك منظر می توان گفت که نتیجه انتخابات دموکراتیک با دست آورد انقلاب، در قالب حاکمیت مردم، يك سان است. با این تفاوت که حاکمیت ملی منتج از انقلاب به مراتب سالم تر و سره تر از مشابه آن در جریان روی کرد انتخابات است. چرا که فرض بر این است در هر انتخاباتی، با هر میزان از دانائی و آگاهی انتخاب کنندگان؛ باز هم عناصر و عواملی از طبقه بورژوازی به اعتبار قدرت و ثروت خود، می توانند لایه های مؤثری از قدرت سیاسی را به چنگ آورند. ماجرائی که امکان وقوعش در انقلاب به مراتب کمتر از انتخابات است.

اما حکایت کودتا به طور اساسی و اصولی و از بن ساخت با انقلاب و انتخابات متفاوت و حتا متخالف است. در جریان کودتا نه فقط تغییری در ماهیت قدرت سیاسی پیش نمی آید و پدیده چرخش قدرت شکل نمی بندد بلکه قدرت سیاسی حافظ نظام سرمایه داری به صورتی دیگر و احتمالاً پولیسی - نظامی باز تولید می شود و تمام ارکان حاکمیت ملی زیر چرخ تانک ها و به ضرب گلوله توپ ها و مسلسل ها در هم می شکند. اگر چه هم در انقلاب و هم در جریان کودتا گروهی از مردم کشته می شوند اما اهداف متفاوت کودتا و انقلاب، ماهیت و شکل کشتار را نیز متباین جلوه می دهد. در این جا منظور از هدف فقط موضوع کسب قدرت سیاسی نیست.

هدف از کودتا، ستانیدن قدرت از هیأت حاکمه و بر کناری آنان توسط گروه گزیده ای از نظامیان و سیاستمداران يك کشور است. [چنین امری] به معنای ظهور يك دولت جدید با نیروی انتظامی و دستگاه های حرفه ای و آماده خدمت به رژیم جدید است. قدرت چنین دولتی در درجه اول تا حد زیادی به این نهاد، یعنی سازمان نظامی بستگی دارد که با در اختیار داشتن پرسنل و افسران کار آزموده و همچنین اسناد فراوان خود قادر به تعقیب و در صورت لزوم کنترل

^۲. به طور قطع آشوری مفهوم دقیق طبقه و قشر و طیف و ... را در آمیخته است. "طبقات پائین" به زعم آشوری، لابد یعنی "طبقه دهقانان"، "طبقه کارگران"، "طبقه کارمندان"، "طبقه روستائیان خرده پا" و ... شگفت انگیز است. و از محققى همچون آشورى بعيد.

فعالیت سازمان‌ها و فعالان سیاسی است... طرح کودتا به رغم ظاهر آن عملی است بسیار ظریف و دقیق که کم‌ترین خلل در هر مرحله، به افشاء و شکست کامل آن خواهد انجامید. علاوه بر مهارت طراحان و مجریان وقوع و توفیق کودتا، این شیوه تسخیر قدرت نیازمند وجود شرایط ویژه‌ای است. از جمله کشورهایی که صحنه کودتا واقع می‌شوند به طور معمول نباید بیش از يك مرکز قدرت سیاسی داشته باشند، تا اشغال آن مرکز به مثابه به دست گرفتن بالاترین ارکان قدرت کشور باشد. هر چند در صورت تكثر قدرت در قالب پادگان‌های نظامی، یگان‌های انتظامی، مراکز پولیسی امنیتی، تشکیلات رسانه‌ای (رادیو تلویزیون دولتی) باز هم بدین سبب که این مراکز از يك ستاد مشخص و واحد هدایت و رهبری می‌شوند، کودتا توجه خود را معطوف به تسخیر آن مرکز (ستاد فرماندهی) می‌کند. از این گذشته وجود شرایط مناسب سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و روانی نیز، پیش نیاز وقوع و موفقیت کودتا است. عواملی همچون فشارهای اقتصادی بر اقشار تهی‌دست، فقدان آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، عدم امنیت، هرج و مرج و خاصه بی‌علاقگی و بی‌تفاوتی سیاسی مردم نسبت به مسایل حاد حکومتی و مشارکت گریزی، زمینه‌های مناسبی به منظور توفیق نقشه‌های کودتاگران فراهم می‌آورند.

کودتا در آغاز هیچ رنگ و موضع‌گیری سیاسی، ایدئولوژیک به خصوصی ندارد. بلکه بر اساس اصولی کلی استوار است. شعارهایی مانند: نجات وطن، رهائی ملت، تبلور اراده توده‌ها و ... به طور معمول محتوای اصلی نخستین بیانیه‌های پس از وقوع کودتا را تشکیل می‌دهد. تنها پس از استقرار و تثبیت قدرت رژیم جدید است که ماهیت برتر کودتا از نظر فکر و ایدئولوژی طراحان و مجریان آن آشکار می‌شود.

گرچه هر کودتائی مستلزم اجرای مانورها و عملیات نظامی چندی است، ولی به طور کلی عملیات کودتا با عملیات جنگی تفاوت اساسی دارد. کودتا مجموعه‌ای از مانورها و حرکات بسیار ظریفی است که از نظر تکنیکی و تکتیکی از رویکرد نظامی برخوردار است. خلاف جنگ که به صورت عملیات گسترده نظامی و کشتار دشمن صورت می‌پذیرد، در کودتا سعی می‌شود میزان کشتار کم باشد. ولی این نکته بدان معنی نیست که کودتاگران برای کشتن مخالفان دست و دل‌شان بلرزد. فراوانی میزان تلفات در کودتاهائی که مردم به مقاومت دست یازیده‌اند، دال بر این مدعاست.

“در فرهنگ سیاسی جهان معاصر کودتا واژه‌ای است خونین و مرقوم به میلیون‌ها رگ و پی. کودتا

این حاصل تسخیر دژخیمانه قدرت؛ این ره‌آورد کفتار خوئی ژنرال‌های مرگ، در خود بوی تن‌های

سوخته، رنگ قلب‌های در هم دریده و شومی مغزهای پریشان انسان‌ها را داراست.”

پس از سقوط دولت دموکراتیک سالوادور آلنده - در جریان يك کودتای نظامی امریکائی - آلن بوسکه، در متن شعر شب‌نامه‌ای خطاب به ژنرال آگوستین پینوشه سروده بود:

.... هر سپیده دم،

گل سرخ مرا بیدار می‌کند

با سپیده ویژه خویش

اما

امروز صبح، گل سرخ به سراغ من نیامد

چرا که تو او را کشته بودی، ژنرال مرگ. (به نقل از: (ادوارد لوتواک، ۱۳۵۹، ص ۷)

ملت ایران مانند مردم الجزایر، آنگولا، برونودی، کامرون، چاد، کنگو، داهومی، مصر، اتیوپی، گابن، گامبیا، غنا، گینه، ساحل عاج، کنیا، لیبیا، ماداگاسکار، مالی، موریتانی، مراکش، موزامبیک، نیجر، نیجریه، رواندا، سنگال، سیرالئون، افریقای جنوبی، سودان، توگو، تونس، اوگاندا، زامبیا، افغانستان، برونو، برمه، کامبوج، سیلان، هندوستان، اندونزی، لائوس، مالزی، نپال، پاکستان، فیلیپین، سنگاپور، تایلند، ویتنام، ارجنتاین، بولیوی، برزیل، چیلی، کلمبیا،

کاستاریکا، دومینکن، اکوادور، السالوادور، گواتمالا، گویان، هائیتی، هندوراس، جامائیکا، نیکاراگوئه، پاناما، پرو، اوروگوئه، ونزوئلا، عراق، اردن، لبنان، سوریه، یمن، یونان، ترکیه و چک و اسلواکی در جریان شکل گیری تاریخ معاصر خود دست کم شاهد دو کودتای خونین و چندین شورش و قیام نظامی بوده است....

بعد از تحریر

آن چه که در مصر می گذرد، آن چه که در شکل های کم و بیش مانسته در امریکا و انگلستان و یونان و پرتغال و اسپانیا و ایتالیا و بلغارستان تا ایران و ترکیه و مصر می گذرد و با علامت مشهور "ریاضت اقتصادی" شناخته و نام گذاری شده، بخشی از یک بحران ساختاری کاپیتالیستی است که راه کار برون رفت از آن کودتا و انتخابات و تغییر دولت ها و اعتدال و امید و اتاق بازرگانی و البرادعی و نهانوندیان و مشابه نیست. این پرچم داران خصوصی سازی و مقررات زدائی و تعدیل ساختاری و بازار آزادی و.... خود از عوامل ایجاد بحران های اخیر هستند.

کسی که دو کلاس اقتصاد خوانده باشد می داند که تورم هفتاد هشتاد درصدی و دستمزدهای سه چهار برابر کمتر زیر خط فقری و نرخ دو رقمی و البته نا معلوم بی کاری و تشکل ستیزی و غیره با سیاست های انقباضی تشدید خواهد شد و عرصه زندگی را بر طبقه کارگر تنگ تر خواهد کرد. این نکته بدیهی مسأله پیچیده ای نیست که از چشم اقتصاددانان نئولیبرال تیم حسن روحانی ناپیدا باشد. هرگز. اینان چنان که خود نیز بارها گفته اند برای نجات صاحبان کارخانه ها از گرداب ورشکستگی و سودآوری سرمایه وارد میدان شده اند. اعتدال اسم رمز سیاستی منیتاریستی است که می خواهد از طریق جمع آوری نقدینگی به شیوه های مختلف از جمله انجماد دستمزدها و افزایش بهای حامل های انرژی و هدایت پول و سرمایه به سمت سودآوری فزون تر، بحران اقتصادی را کنترل کند. این سیاست از پیش محکوم به شکست است. درست مانند سیاست های هشت سال گذشته.

ما بارها گفته ایم و در این جا یک بار دیگر تأکید می کنیم که اگر چه بحران اقتصادی ایران راه کار اقتصادی ندارد با این حال برای ترسیم بن بست و شکست راه کارهای تیم رفسنجانی- خاتمی- روحانی حاضریم با آقایان نهانوندیان و نیلی و نوبخت در یک فضای برابر و آزاد مناظره کنیم و سیاست های منیتاریستی و ضدکارگری ایشان را به معرض قضاوت افکار عمومی بگذاریم و آلترناتیو برون شد از بحران را نشان دهیم. تنها در این صورت و امکان تبلیغ و ترویج آزاد برای برنامه ها و سیاست های سوسیالیستی است که می توان از انتخابات آزاد سخن گفت و به آرای آقای روحانی محک زد.